

ORIGINAL ARTICLE

The Impact of Labor Supply Shock Induced by the Exit of Afghan Immigrants on the Output of Iran's Industrial Sectors

Sahar Bashiri¹ (ORCID: 0000-0002-6456-6498)

Hassan Valibeigi² (ORCID: 0000-0002-9584-7110)

1. Assistant Professor, Faculty Member, Hazrat-e Masoumeh University, Qom, Iran.

2. Assistant Professor, Faculty Member, Institute for Trade Studies and Research, Tehran, Iran

Correspondence:

Hassan Valibeigi

Email: h.valibeigi@itsr.ir

Received: 15 Mar 2026

Revised: 12 May 2026

Accepted: 8 Jun 2026

How to cite: Bashiri, S., Valibeigi.H.(2025), The Impact of Labor Supply Shock Induced by the Exit of Afghan Immigrants on the Output of Iran's Industrial Sectors, Industrial Economics Researches ,9 (33), 237-256

(DOI: [10.30473/jier.2026.77649.1535](https://doi.org/10.30473/jier.2026.77649.1535))

ABSTRACT

The mass departure of Afghan immigrants from Iran in 2025 has created a significant labor supply shock. This study quantifies the effects of this shock on the output of Iran's industrial sectors using the 2020 Input-Output Table and a supply-constrained input-output model. It is crucial to note that conventional input-output models assume zero elasticity of substitution between production factors and do not incorporate wage adjustment mechanisms. Furthermore, due to potential structural breaks in Iran's economy post-2020, the assumption of constant technical coefficients is a major limitation. The exit of 690,000 Afghan workers (28% of this immigrant workforce), predominantly employed in low-skilled occupations and concentrated in the provinces of Qom, Tehran, and Alborz, reduces the output of the industry, mining, and trade sectors by an average of 0.2%. However, the most vulnerable subsectors are "Manufacture of leather and related products" (a 2.87% output decrease), "Manufacture of wearing apparel" (2.23% decrease), and "Construction" (1.33% decrease), reflecting the high concentration of immigrant labor in these areas. Given the restrictive model assumptions, these estimates should be interpreted as an upper bound of the probable output decline. The findings reveal heterogeneous impacts across industrial subsectors, necessitating proactive policy strategies such as supporting mechanization and enhancing the productivity of the native workforce to manage this labor supply shock.

KEY WORDS

Labor Supply Shock, Afghan Immigrants, Input-Output Table, Industrial Output, Iran's Labor Marke, Zero Substitution Elasticity Constraint.

Jel: L74, L60, L53, L20



پژوهش‌های اقتصاد صنعتی

سال سیزدهم، شماره اول، پیاپی ۲۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳ (۱-۲۰)

DOI: 10.30473/jier.2026.77649.1535

«مقاله پژوهشی»

بررسی آثار شوک عرضه نیروی کار ناشی از خروج مهاجران افغانستانی بر تولید صنعتی ایران

سحر بشیری^۱ (ارکید: 0000-0002-6456-6498)

حسن ولی بیگی^۲ (ارکید: 0000-0002-9584-7110)

چکیده

خروج گسترده مهاجران افغانستانی از ایران در سال ۲۰۲۵، شوک عرضه نیروی کار قابل توجهی ایجاد کرده است. این پژوهش با هدف بررسی آثار کمی این شوک بر تولید رشته‌فعالیت‌های صنعتی ایران انجام شده است. برای این منظور، از جدول داده-ستانده سال ۱۳۹۹ و مدل اصلاح شده با محدودیت عرضه استفاده شده است. لازم به تأکید است که مدل‌های داده-ستانده متعارف مبتنی بر فرض کثش جانشینی صفر میان عوامل تولید بوده و به طور ذاتی مکانیسم تعدیل دستمزد یا جایگزینی نیروی کار بومی و مهاجر را لحاظ نمی‌کنند. همچنین به دلیل شکست ساختاری احتمالی در اقتصاد ایران پس از سال ۱۳۹۹، فرض ثبات ضرایب فنی جدول داده-ستانده یکی از محدودیت‌های اصلی این پژوهش محسوب می‌شود. بر اساس یافته‌ها، خروج ۶۹۰ هزار شاغل افغانستانی (۲۸ درصد از کل نیروی کار این مهاجران) که عمدتاً در مشاغل کم‌مهارت و استان‌های قم، تهران و البرز متمرکز بوده‌اند، تولید بخش صنعت، معدن و تجارت را به طور متوسط ۰/۲ درصد کاهش می‌دهد. با این حال، آسیب‌پذیرترین رشته‌فعالیت‌ها به ترتیب شامل تولید چرم و فرآورده‌های وابسته (کاهش ۲/۸۷ درصدی)، تولید پوشاک (کاهش ۲/۳۳ درصدی) و ساختمان‌سازی (کاهش ۱/۳۳ درصدی) هستند که بیانگر تمرکز بالای نیروی کار مهاجر در این بخش‌هاست. با توجه به فروض محدودکننده مدل، این برآوردها باید به عنوان کران بالای کاهش تولید تلقی شوند. نتایج نشان می‌دهد شوک خروج مهاجران، پیامدهای ناهمگونی بر بخش‌های صنعتی داشته و سیاست‌گذاران برای مدیریت آن نیازمند اتخاذ راهبردهایی نظیر حمایت از مکانیزاسیون و بهبود بهره‌وری نیروی کار بومی هستند، هرچند ارزیابی دقیق هزینه-فایده این راهبردها نیازمند مدل‌های پویاتر می‌باشد.

واژه‌های کلیدی

شوک عرضه نیروی کار، مهاجران افغانستانی، جدول داده-ستانده، تولید صنعتی، بازار کار ایران، محدودیت کثش جانشینی صفر

۱. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران.
۲. استادیار و عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

حسن ولی بیگی

رایانامه: h.valibeigi@itsr.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۲۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۸

استناد به این مقاله:

بشیری، سحر، ولی بیگی، حسن (۱۴۰۴). بررسی آثار شوک عرضه نیروی کار ناشی از خروج مهاجران افغانستانی بر تولید صنعتی ایران. دو فصلنامه پژوهش‌های اقتصاد صنعتی ۲۵۶-۲۳۷، (۳۳)، ۹.

(DOI: 10.30473/jier.2026.77649.1535)



۱. مقدمه

رشد مهاجرت بین‌المللی در دهه‌های اخیر که همواره با افزایش پدیده مهاجرت غیرقانونی همراه بوده است، به عنوان یکی از چالش‌های جدی کشورها، حتی کشورهای توسعه‌یافته، تبدیل شده است. مهاجران غیرقانونی که معمولاً بدون رعایت قوانین و مقررات مرتبط با سیاست‌های مهاجرتی و شرایط احراز ویزا وارد کشور می‌شوند، اغلب انگیزه‌های اقتصادی دارند و با هدف ورود به بازار کار و کسب درآمد اقدام به این کار می‌کنند. این در حالی است که حضور این دسته از مهاجران، علاوه بر پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قابل‌توجهی نیز برای کشور میزبان به همراه دارد. مهاجران غیرقانونی به دلیل ویژگی‌هایی نظیر سرمایه انسانی پایین و عدم برخورداری از حمایت‌های قانونی، آثار متفاوتی از مهاجران قانونی بر اقتصاد کشور میزبان دارند. آنان که عمدتاً از مهارت‌های پایینی برخوردارند، معمولاً در مشاغل سخت، فعالیتهای عمرانی، ساختمانی و خدمات شهری بکار گرفته می‌شوند و همچنین در دسترسی به مزایای رفاه عمومی، با نیروی کار کم‌مهارت بومی رقابت می‌کنند.

دو کشور پاکستان و ایران در همسایگی افغانستان، همواره میزبان جمعیت بزرگی از مهاجران افغانی بوده‌اند. کشورهای اروپایی (نظیر آلمان و اتریش)، انگلستان، استرالیا و آمریکا نیز بخش از پناهجویان افغانی را در خود جای داده‌اند. اما آثار و پیامدهای حضور مهاجران افغان بر بازار کار این دو دسته از کشورها (پیشرفته و درحال توسعه) تفاوت‌های قابل‌ملاحظه‌ای دارد. در کشورهای در حال توسعه نظیر ایران، بخش قابل توجهی از مهاجران غیرقانونی دارای سطح سواد پایین (۸۵ درصد دارای تحصیلات راهنمایی و پایین‌تر) و فاقد مهارت‌های تخصصی هستند. این در حالی است که بخش عمده‌ای از مهاجران افغان با مهارت‌های بالاتر، مقصد خود را کشورهای توسعه یافته قرار می‌دهند. از این منظر آثار اقتصادی مهاجرت در این دو گروه کشورها متمایز است (اشاره به بازار کار دوگانه دارد).

در سالهای اخیر، ایران نیز با چالش فزاینده ورود مهاجران غیرقانونی افغانی مواجه بوده و شمار آن‌ها در مقایسه با اندازه جمعیتی کشور (حدود ۷ درصد) قابل توجه است. طبق برآوردهای مرکز امور اتباع و مهاجران خارجی

وزارت کشور، تا پایان فروردین ماه سال ۱۴۰۴، جمعیت مهاجران افغان به بیش از ۶ میلیون نفر رسیده است که از این تعداد، بیش از ۴ میلیون نفر (۶۷ درصد) به صورت غیرقانونی در کشور اقامت دارند.^۲ در واکنش به این وضعیت، اجرای سیاست بازگشت مهاجران غیرقانونی، منجر به خروج حدود ۱،۷۴ میلیون نفر از ابتدای دسامبر ۲۰۲۴ تا آخر ژوئن ۲۰۲۵ شده است. این آمار بر اساس گزارش کمیساریای عالی سازمان ملل (UNHCR) و تأیید مرکز امور اتباع و مهاجران خارجی وزارت کشور و اطلاعات طرح آمارگیری مرکز آمار استخراج شده است. با این حال، به دلیل ماهیت مهاجران غیرقانونی و عدم ثبت دقیق همه موارد خروج، این ارقام با فواصل اطمینان آماری همراه هستند که در تخمین نهایی تعداد شاغلین خروج کرده (۶۹۰ هزار نفر) لحاظ شده است. خروج این تعداد افغان، در کنار برخی فرصت‌ها، چالش‌هایی نیز برای بازار کار و اقتصاد کشور به همراه دارد. نکته حائز اهمیت آن است که خروج بیش از یک میلیون مهاجر، نه تنها یک «شوک عرضه نیروی کار» منفی، بلکه همزمان یک «شوک منفی تقاضای کل» نیز ایجاد می‌کند؛ زیرا این جمعیت متقاضی مسکن، خوراک و خدمات بودند (ابراهیمی و همکاران، ۱۴۰۳). در این مقاله به دلیل تمرکز بر زنجیره تولید و پیوندهای پسین، صرفاً به تحلیل شوک عرضه پرداخته شده و تحلیل شوک تقاضا به عنوان یکی از محدودیت‌های اساسی پژوهش، نیازمند مطالعات تکمیلی با مدل‌های تعادل عمومی است. در قسمت دوم و سوم این مقاله به بیان مفاهیم نظری و پیشینه تحقیق پرداخته شده است. در بخش چهارم روش پژوهش و در بخش پنجم یافته‌های پژوهش آورده شده است و در نهایت در بخش آخر مقاله، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ارائه شده است.

۲. مبانی نظری

درک پیامدهای اقتصادی مهاجرت افغان‌ها به ایران و بازگشت از آن، نیازمند تکیه بر نظریه‌های تثبیت‌شده مهاجرت بین‌المللی است. این چارچوب‌های نظری، چشم‌اندازهای متنوعی را برای تحلیل انگیزه‌ها، مکانیسم‌ها و پیامدهای جابجایی جمعیت در سطوح خرد و کلان ارائه می‌دهد.

۲-۱. نظریه‌های سطح کلان

^۲ روزنامه خبر آنلاین، ۶ خرداد ماه ۱۴۰۴. مهاجران غیرقانونی شامل افرادی است که کارت اقامت آنها باطل شده و یا اصلاً کارت اقامتی دریافت نکردند.

^۱ بر اساس برآوردها، در سال ۲۰۲۳، ۱۱ تا ۱۳ میلیون نفر مهاجر غیرقانونی در آمریکا وجود داشته است.

نظریه‌های سطح کلان، عوامل ساختاری گسترده‌ای را که مهاجرت بین کشورها یا مناطق را هدایت می‌کنند، بررسی می‌کنند.

نظریه شکاف دستمزد (نظریه اقتصادی نئوکلاسیک):^۱ نظریه اقتصادی نئوکلاسیک، که یکی از قدیمی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین نظریه‌های مهاجرت محسوب می‌شود، فرض می‌کند که مهاجرت بین‌المللی اساساً ناشی از عدم تعادل‌های کلان در عرضه و تقاضای نیروی کار است که منجر به تفاوت‌های قابل‌توجه در دستمزد بین کشورها می‌شود. طبق این دیدگاه، انتظار می‌رود نیروی کار از مناطق با مازاد نیروی کار و دستمزدهای پایین به مناطق با کمبود نیروی کار و دستمزدهای بالا حرکت کند تا درآمد مورد انتظار خود را در طول عمر به حداکثر برساند. بر طبق این نظریه، حرکت نیروی کار تا زمانی ادامه می‌یابد که شکاف دستمزد، با در نظر گرفتن هزینه‌های جابجایی، از بین برود و منجر به تعادل جهانی شود (هریس و تودارو، ۱۹۷۰).

این نظریه توضیح مستقیمی برای مهاجرت افغان‌ها به ایران ارائه می‌دهد، جایی که کارگران افغان به دلیل تفاوت قابل توجه درآمد بین دو کشور، حتی برای مشاغل کم‌مهارت، مایل به پذیرش دستمزدهای پایین‌تر هستند، وضعیتی که کارفرمایان ایرانی به دلیل کاهش هزینه‌های نیروی کار از آن سود می‌برند. با این حال، یکی از انتقادات اصلی این مدل، فرض آن بر تعادل نهایی است که به ندرت به صورت تجربی مشاهده می‌شود، زیرا پیش‌بینی‌هایی مانند برابری دستمزد اغلب در سناریوهای واقعی محقق نمی‌شوند. این نظریه عوامل غیر اقتصادی حیاتی مانند محدودیت‌های قانونی، تفاوت‌های فرهنگی یا ملاحظات خانوادگی را که عمیقاً بر تصمیمات مهاجرت تأثیر می‌گذارند، نادیده گرفته است.

نظریه جاذبه و دافعه^۲ لی^۳ مهاجرت را نتیجه تعادل بین عوامل دافعه و عوامل جاذبه می‌داند و معتقد است که تصمیم به مهاجرت تحت تأثیر متغیرهای مختلفی قرار دارد. مدل جاذبه و دافعه، جریان‌های جمعیتی بین‌المللی را نتیجه

نیروهای «دافعه» در مناطق کم‌توسعه اقتصادی و نیروهای «جاذبه» در مناطق توسعه‌یافته اقتصادی می‌داند. عوامل «دافعه» در کشور مبدأ شامل شرایط نامساعد مانند بیکاری، فقر، ناامنی، جنگ، تبعیض، یا کمبود امکانات آموزشی و بهداشتی ترغیب‌کننده به مهاجرت و برخی عوامل مانند روابط خانوادگی قوی یا تعلق فرهنگی در مبدأ نیز ممکن است افراد را به ماندن تشویق کند. برعکس، عوامل «جاذبه» در کشور مقصد نظیر فرصت‌های شغلی، دستمزد بالاتر، امنیت، خدمات بهتر آموزشی و درمانی که افراد را جذب می‌کند و موانع احتمالی در مقصد مانند تبعیض، هزینه‌های بالای زندگی، یا دشواری انطباق فرهنگی که ممکن است مانع مهاجرت شوند. علاوه بر این دو عامل اصلی، لی معتقد است موانع وجود بر سر راه مهاجرت (محدودیت‌های قانونی، فاصله جغرافیایی، هزینه‌های سفر و ...) و عوامل شخصی (سطح تحصیلات، سن، جنسیت و ...) نیز در تصمیم به مهاجرت نقش دارند.

این چارچوب به طور مؤثری محرک‌های اصلی مهاجرت افغان‌ها به ایران را توضیح می‌دهد؛ مهاجرانی که از سختی‌های اقتصادی، درگیری‌های مداوم و فرصت‌های محدود در افغانستان به سمت چشم‌اندازهای شغلی بهتر و دستمزدهای بالاتر در ایران کشیده می‌شوند. با وجود کارآمدی، این مدل اغلب به دلیل محدودیت‌هایش در توضیح مهاجرت اجباری ناشی از درگیری یا خشونت مورد انتقاد قرار می‌گیرد، زیرا تمایل به تمرکز بر جابه‌جایی‌های داوطلبانه دارد. منتقدان همچنین آن را یک چارچوب عمدتاً توصیفی می‌دانند که ممکن است تصمیم‌گیری‌های فردی را نادیده گرفته و اغلب دیدگاه کشورهای دریافت‌کننده را در اولویت قرار دهد.

نظریه بازار کار بخش‌بندی‌شده^۵: نظریه بازار کار بخش‌بندی‌شده که توسط پیورا در سال ۱۹۷۹ مطرح شده است، فرض می‌کند که مهاجرت بین‌المللی اساساً از تقاضاهای ذاتی و دائمی نیروی کار در جوامع صنعتی مدرن ناشی می‌شود، نه صرفاً از عوامل فشار در کشورهای مبدأ.

^۵ Dual Labor Market Theory

^۱ Neoclassical Economic Theory

^۲ Harris, & Todaro

^۳ Push-Pull Model

^۴ Lee (1966)

این نظریه بازار کار را به دو بخش متمایز تقسیم می‌کند: بازار کار اولیه و ثانویه. بازار کار اولیه مشاغل پایدار با دستمزدهای بالا، شرایط کاری خوب و فرصت‌های پیشرفت شغلی ارائه می‌دهد که معمولاً به مهارت و تحصیلات بالاتر نیاز دارد. در مقابل، بازار کار ثانویه با دستمزدهای پایین، مزایای محدود، ناامنی شغلی و شرایط کاری ضعیف مشخص می‌شود که اغلب توسط کارگران کم‌مهارت یا گروه‌های حاشیه‌نشین پر می‌شود. این نظریه بیان می‌کند که مهاجران اغلب به بازار ثانویه جذب می‌شوند و شکاف‌های نیروی کار آن را پر می‌کنند و کارهای نامطلوب و کم‌دستمزدی را که کارگران بومی به دلیل جایگاه اجتماعی، نبود مزایا یا شرایط ضعیف از آن‌ها اجتناب می‌کنند، بر عهده می‌گیرند (پیور، ۱۹۷۹).

مدل هریس-تودارو^۲ (۱۹۷۰) به طور خاص وجود «دستمزد تعادلی» متفاوت در بخش رسمی و غیررسمی را تبیین می‌کند. در این چارچوب، مهاجران افغانستان عمدتاً در بخش غیررسمی و با دستمزد پایین‌تر از کارگران بومی مشغول به کار هستند. بنابراین خروج آن‌ها لزوماً به افزایش یک‌به‌یک دستمزد یا اشتغال بومیان منجر نمی‌شود، بلکه می‌تواند باعث حذف برخی فعالیت‌های کم‌بازده و افزایش هزینه‌های تطبیقی در بنگاه‌های کوچک گردد.

این چارچوب نظری در توضیح حضور افغان‌ها در بازار کار ایران مصادق بیشتری دارد؛ زیرا مهاجران افغان در ایران عمدتاً کم‌مهارت هستند، اغلب به صورت غیرقانونی کار می‌کنند و حاضر به پذیرش کارهای سخت و کم‌دستمزد در بخش‌هایی مانند ساخت‌وساز می‌باشند. کارفرمایان ایرانی آن‌ها را به دلیل تمایلشان به کار در شرایط نامساعد و با دستمزد پایین ترجیح می‌دهند، که کاملاً با ویژگی‌های بازار کار ثانویه همخوانی دارد. یکی از انتقادات اصلی به این نظریه، تأکید شدید آن بر عوامل سمت تقاضا در کشورهای مهاجرپذیر است، که ممکن است اهمیت عوامل فشار در کشورهای مبدأ را دست‌کم بگیرد.

نظریه‌های مرتبط با خروج (برون‌زا) نیروی کار: در حالی که اغلب نظریات مهاجرت (چون نظریه نئوکلاسیک، جاذبه-دافعه و سرمایه انسانی) بر مکانیسم‌های «ورود» و «جذب» نیروی کار متمرکزند، ادبیات «شوک‌های خروج»

نیروی کار عمدتاً بر پایه «اصطکاک‌های بازار کار» استوار است. برخلاف ورود تدریجی، خروج ناگهانی و سیاسی (مانند اخراج دسته‌جمعی) باعث ایجاد هزینه‌های تطبیقی مزمن نظیر شکاف مهارتی، اختلال در تیم‌های تولیدی و افزایش هزینه‌های جستجو و استخدام برای بنگاه‌ها می‌شود^۴ (کلمنس و همکاران، ۲۰۱۸ و هانت، ۱۹۹۲).

این پژوهش، پدیده خروج مهاجران افغانستانی را در چارچوب «شوک‌های نامتقارن عرضه» تحلیل می‌کند که در آن جانشینی سریع نیروی کار بومی به دلیل تمایل کمتر به کار در مشاغل سخت و کثیف (نظریه بازار کار دوگانه پیور، ۱۹۷۹) با محدودیت مواجه است.

نظریه نظام جهانی^۵: نظریه نظام جهانی که توسط امانوئل والرشتاین توسعه یافته است، یک دیدگاه کلان ارائه می‌دهد که اقتصاد جهانی را به عنوان یک سیستم سرمایه‌داری واحد و یکپارچه می‌بیند که به صورت سلسله مراتبی، کشورها را به سه دسته مرکز، نیمه‌پیرامون و پیرامون تقسیم شده است. در این چارچوب، مهاجرت به عنوان یک پیامد ساختاری از توزیع نابرابر منابع و فرصت‌ها در نظر گرفته می‌شود که از طریق گسترش تاریخی سرمایه‌داری از جوامع مرکزی به جوامع پیرامونی غیرسرمایه‌داری هدایت می‌شود. کشورهای مرکزی که مسلط و صنعتی هستند، به دلیل نابرابری‌های اقتصادی قابل توجه، مهاجران را از کشورهای پیرامونی که کمتر توسعه یافته و اغلب به صادرات مواد خام وابسته هستند، جذب می‌کنند^۶ (والرشتاین، ۱۹۸۰)؛ در حالی که اطلاعات ارائه شده به صراحت یک "نظریه نظام جهانی مهاجرت" خاص برای کریدور افغانستان-ایران را شرح نمی‌دهد، این نظریه سطح کلان یک چارچوب ارزشمند برای درک نابرابری‌های ساختاری گسترده‌تری فراهم می‌کند که مهاجرت از افغانستان (که اغلب یک اقتصاد پیرامونی محسوب می‌شود) به ایران (که موقعیتی میانی و نیمه‌پیرامونی در اقتصاد جهانی دارد) را هدایت می‌کند. این نظریه نشان می‌دهد که تقاضا برای نیروی کار ارزان در ایران تنها یک اتفاق تصادفی نیست، بلکه یک ویژگی ساختاری اقتصاد آن در این سیستم جهانی سلسله مراتبی است. منتقدان استدلال می‌کنند که این نظریه بیش از حد بر عوامل اقتصادی تمرکز

⁴ Clemens et al and Hunt

⁵ World-Systems Theory

⁶ Wallerstein

¹ Piore

² Harris-Todaro

³ Labor Market Friction

دارد و به سایر محرک‌های مهم اجتماعی، فرهنگی، محیطی مهاجرت و نقش عاملیت و تصمیم‌گیری فردی در فرآیندهای مهاجرت توجه کمتری دارد.

۲-۲. نظریه‌های سطح خرد

نظریه‌های سطح خرد بر تصمیمات فردی یا خانوارها تمرکز دارند که مهاجرت را هدایت می‌کنند.

نظریه انتخاب عقلایی^۱ (اقتصادی نئوکلاسیک): این نظریه بیان می‌کند که افراد به منظور مهاجرت از مناطق با دستمزد پایین، هزینه‌ها و منافع اقتصادی مرتبط با این مهم را در محاسبات خود وارد می‌کنند. بنابراین، مهاجرت به عنوان یک تصمیم فردی با هدف حداکثر کردن درآمد، مفهوم‌سازی می‌شود. جریان‌های مهاجرت توسط تفاوت‌های دستمزد مورد انتظار، نه واقعی، تعیین می‌شود، و احتمال یافتن شغل در منطقه مقصد به طور قابل توجهی بر فرآیند تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد. جریان کلی مهاجرت، مجموع این محاسبات فردی را شامل می‌شود^۲ (سجاستاد، ۱۹۶۲).

این نظریه به توضیح اینکه چرا افغان‌ها ممکن است با وجود خطرات و چالش‌های ذاتی، به دلیل چشم‌انداز درآمدهای به مراتب بالاتر در مقایسه با آنچه در افغانستان موجود است، مهاجرت به ایران را انتخاب کنند، کمک می‌کند.

نظریه سرمایه انسانی: نظریه سرمایه انسانی، که یک نوع جدیدتر از مدل خرد اقتصادی است، نشان می‌دهد که احتمال مهاجرت بین‌المللی به مؤلفه‌های استاندارد سرمایه انسانی فردی از جمله سن، جنسیت، تحصیلات، مهارت، تجربه و وضعیت تأهل، در کنار ویژگی‌های شخصی مانند جاه‌طلبی بستگی دارد. این نظریه فرض می‌کند که مهاجرت بین‌المللی، انتخابی است و افرادی با ویژگی‌های اجتماعی و شخصیتی خاص را جذب می‌کند. زمینه انگیزشی اصلی برای مهاجرت اغلب فقدان فرصت‌های کسب درآمد و پیشرفت اجتماعی-اقتصادی در کشور مبدأ است. بر اساس این نظریه، مهاجران بین‌المللی اغلب بر اساس سرمایه

انسانی خود به صورت مثبت انتخاب می‌شوند، این جابجایی‌های فراملی می‌تواند منجر به "فرار مغزها" از کشورهای مبدأ شود که قادر به برآورده کردن انتظارات درآمدی و شغلی نخبگان تحصیل‌کرده خود نیستند^۳ (سچالتس، ۱۹۶۱).

این نظریه به توضیح اینکه چرا افغان‌های جوان‌تر و تواناتر ممکن است تمایل بیشتری به مهاجرت داشته باشند، کمک می‌کند. در حالی که بسیاری از مهاجران افغان در ایران کم‌مهارت هستند، این نظریه همچنین پتانسیل "فرار مغزها" را در صورت ترک افراد ماهرتر از افغانستان، یا برعکس، "جذب مغزها" را در صورت بازگشت مهاجران با مهارت و دانش ارتقاء یافته، برجسته می‌کند.

اقتصاد جدید مهاجرت کار^۴: در مقابل رویکردهای فردمحور نظریه‌های نئوکلاسیک و سرمایه انسانی، اقتصاد جدید مهاجرت کار تمرکز تحلیلی خود را به خانوارها یا خانواده‌ها به عنوان واحدهای تصمیم‌گیرنده اصلی تغییر می‌دهد. این نظریه بسیاری از فرضیات نظریه نئوکلاسیک را به چالش می‌کشد و پیشنهاد می‌کند که تصمیمات جمعی نه تنها برای حداکثر کردن درآمد مورد انتظار، بلکه برای به حداقل رساندن ریسک‌های مرتبط با بازار کار یا سایر نارسایی‌های بازار، مانند فقدان بیمه، اعتبار یا سرمایه، گرفته می‌شوند. خانوارها منابع خود را از طریق مهاجرت متنوع می‌کنند و یک یا چند عضو را به خارج می‌فرستند تا بر نقص‌های بازار غلبه کرده و ریسک‌ها را در خانه مدیریت کنند. حواله‌ها، پولی که توسط مهاجران به کشور بازگردانده می‌شود، نقشی حیاتی در اقتصاد خانوار ایفا می‌کند و اغلب هزینه‌های آموزش، بهداشت و درمان و سرمایه‌گذاری‌های محلی را تأمین می‌کند و به این ترتیب یک ارتباط متقابل بین کشور مبدأ و مقصد مهاجران برقرار می‌کند. این مدل همچنین یک مفهوم‌سازی متمایز از بازگشت مهاجرت ارائه می‌دهد و آن را به عنوان یک استراتژی موقت برای غلبه بر کاستی‌های بازار در کشور مبدأ، به جای یک حرکت دائمی برای حداکثر کردن درآمدهای طول عمر، می‌بیند^۵ (ستارک

³ Schults

⁴ New Economics of Labor Migration - NELM

⁵ Stark, & Bloom

¹ Neoclassical Economic Theory (Micro/Rational Choice)

² Sjaastad

این نظریه بخشی از انگیزهای مهاجرت افغان‌ها به ایران را توضیح میدهد؛ زیرا خانوارهای افغان اغلب تصمیمات اقتصادی را جمعی می‌گیرند و به شدت به حواله‌ها برای بقا، هموارسازی مصرف و سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و فعالیت‌های کارآفرینی وابسته هستند. این نظریه به توضیح الگوهای مهاجرت موقت یا چرخشی به عنوان یک استراتژی مقابله با ریسک برای خانواده‌هایی که در یک محیط اقتصادی بی‌ثبات فعالیت می‌کنند، کمک می‌کند.

به عنوان جمع‌بندی این بخش می‌توان بیان نمود که درک جامع از کریدور مهاجرتی پیچیده افغانستان-ایران به بهترین وجه از طریق یک کاربرد یکپارچه از این دیدگاه‌های نظری متنوع حاصل می‌شود. عوامل سطح کلان، مانند تفاوت‌های دستمزد قابل توجه و تقاضای ساختاری ایران برای نیروی کار کم‌مهارت، زمینه کلی این جابه‌جایی‌ها را فراهم می‌کنند، همانطور که توسط نظریه نئوکلاسیک کلان، نظریه بازار کار دوگانه و مدل فشار-کشش بیان شده است. به طور همزمان، تصمیمات سطح خرد و خانوار، شامل انتخاب عقلانی، تنوع ریسک و ملاحظات سرمایه انسانی، استراتژی‌های فردی و خانوادگی را که در این بستر گسترده به کار گرفته می‌شوند، توضیح می‌دهند، همانطور که توسط نظریه نئوکلاسیک خرد، نظریه سرمایه انسانی برجسته شده است.

گرچه مبانی نظری ارائه‌شده عمدتاً مبتنی بر اقتصاد نئوکلاسیک (با تأکید بر نقش قیمت‌ها، دستمزدها و کشش جانشینی) است، اما روش مورد استفاده در این پژوهش (داده-ستانده لئونتیف) فرض می‌کند که ضرایب فنی ثابت بوده و قیمت‌ها هیچ نقشی در تسویه بازار ندارند. این «گسست معرفت‌شناختی» یک محدودیت ساختاری مقاله محسوب می‌شود. اما انتخاب این روش به دلایل عملی و با ذکر فروض ذیل صورت گرفته است: (۱) دسترسی به داده‌های پیوندهای بین‌بخشی؛ (۲) عدم وجود داده‌های کافی برای کالیبره کردن یک مدل تعادل عمومی قابل محاسبه در بازه زمانی کوتاه شوک؛ و (۳) ماهیت «کوتاه‌مدت» شوک که در آن فرض ثبات فناوری تولید و

۳. پیشینه تحقیق

پدیده خروج یا اخراج گسترده مهاجران افغانستانی از ایران در سال‌های اخیر، اگرچه از منظر سیاسی و امنیتی بازتاب رسانه‌ای یافته، اما از منظر اقتصادی و به‌طور مشخص در حوزه آثار این شوک عرضه نیروی کار بر تولید رشته‌فعالیت‌های صنعتی، با خلأ چشمگیر پژوهش‌های آکادمیک مواجه است. این در حالی است که ادبیات نظری و تجربی نسبتاً غنی در سطح بین‌المللی در خصوص شوک‌های عرضه نیروی کار (ناشی از مهاجرت یا خروج مهاجران) وجود دارد. در این بخش، ابتدا مطالعات بین‌المللی مرتبط با موضوع مرور می‌شود و سپس وضعیت پژوهش‌های داخلی در این حوزه بررسی می‌گردد.

۳-۱. پیشینه خارجی

مطالعات خارجی مرتبط با موضوع مقاله را می‌توان در دو دسته کلی جای داد: (۱) مطالعات کلاسیک و معاصر در خصوص شوک‌های عرضه نیروی کار ناشی از مهاجرت؛ و (۲) مطالعات اخیر با تمرکز بر آثار خروج مهاجران (نه ورود آنها) بر بازار کار و تولید کشور میزبان.

ادبیات اقتصادی در خصوص اثر مهاجرت بر بازار کار کشور میزبان، عمدتاً بر مطالعات «شوک عرضه» متمرکز بوده است. بورجاس^۱ (۲۰۰۳) در مقاله‌ای نشان داد که مهاجرت یک شوک عرضه نیروی کار است که از طریق تنظیمات دستمزد بر کارگران بومی تأثیر می‌گذارد. وی با استفاده از رویکرد سلول مهارتی نشان داد که افزایش ۱۰ درصدی عرضه نیروی کار ناشی از مهاجرت، دستمزد کارگران رقیب را ۳ تا ۴ درصد کاهش می‌دهد.^۲

کارد^۴ (۱۹۹۰) در مطالعه کلاسیک خود درباره «بندرگاه ماریل» نشان داد که ورود ناگهانی ۱۲۵ هزار کوبایی به میامی در سال ۱۹۸۰، اثر قابل توجهی بر دستمزد یا بیکاری کارگران کم‌مهارت نداشت. این یافته مبنای نظریه «جذب‌پذیری» بازارهای کار را تشکیل داد.

⁴ Card

⁵ Mariel Boatlift

⁶ absorption

¹ Borjas

² skill-cell approach

³ Borjas

داستمن و گلیتز^۱ (۲۰۱۵) در مقاله‌ای پاسخ صنایع و بنگاه‌ها به تغییرات عرضه نیروی کار محلی را با استفاده از داده‌های اداری تمام بنگاه‌های آلمان در دوره ۱۰ ساله بررسی نمودند. یافته‌های تحقیق سه مکانیسم تنظیم را شناسایی کردند: (۱) تنظیم از طریق قیمت‌های عوامل تولید؛ (۲) گسترش بنگاه‌هایی که از گروه مهارتی فراوان‌تر استفاده می‌کنند؛ و (۳) استفاده فشرده‌تر از گروه مهارتی فراوان‌تر درون بنگاه‌ها. یافته کلیدی آنها آن بود که در بخش قابل تجارت، بیشتر تنظیمات از طریق تغییر در شدت‌های نسبی عوامل درون بنگاه‌ها صورت می‌گیرد، که نشان‌دهنده تغییر در فناوری تولید است^۲ (داستمن و گلیتز، ۲۰۱۵).

آتور و همکاران^۳ (۲۰۲۵) در مطالعه‌ای با استفاده از داده‌های ثبت‌نام کارفرما-کارمند برای دوره ۲۰۱۹-۲۰۰۰، نشان دادند که سازگاری مکان‌ها (بازارهای کار محلی) با شوک‌های نامطلوب تقاضا، عمدتاً نسلی است. یافته کلیدی این مطالعه آن است که «به‌به‌بود اشتغال تقریباً به‌طور کامل ناشی از جوانان و مهاجران خارجی تبار است که نخستین شغل خود را در مناطق آسیب‌دیده می‌گیرند»^۴.

در حالی که ادبیات گسترده‌ای درباره اثرات ورود مهاجران وجود دارد، مطالعات مربوط به خروج آنها محدودتر است. کلمنز، لوئیس و پوستل^۵ (۲۰۱۸) شواهدی از اخراج کارگران مکزیکی براسرو را به‌عنوان محدودیت‌های مهاجرتی بررسی کردند. آنها نشان دادند که اخراج تقریباً نیم میلیون کارگر مکزیکی «براسرو» از ایالات متحده در دهه ۱۹۶۰، هیچ شواهدی از افزایش دستمزد یا اشتغال برای کارگران آمریکایی به همراه نداشت. این یافته نشان می‌دهد که محدودیت‌های عرضه نیروی کار ممکن است به دلیل تغییرات فناوری یا ترکیب محصول، اثر محدود یا حتی معکوس داشته باشد^۶.

هانت^۷ (۱۹۹۲) در مطالعه اثرات موج‌های پناهندگان در بازار کار: نشان داد که ورود ۹۰۰ هزار نفر از الجزایر به

فرانسه در سال ۱۹۶۲، بیکاری بومیان را حداکثر ۰٫۳ درصد افزایش داد. این نتیجه از آنجا ناشی می‌شد که بازگشت‌کنندگان ۱۶٪ نیروی کار ۱۹۶۸ را تشکیل می‌دادند و هانت یافت که افزایش یک درصدی بازگشت‌کنندگان در نیروی کار، نرخ بیکاری را ۰٫۱۹ درصد افزایش می‌دهد.

مای‌استاد و ورومپ^۸ (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای با استفاده از داده‌های پانل خانوار در منطقه کاگرای تانزانیا، نشان دادند که میزبانان لزوماً از حضور پناهندگان آسیب نمی‌بینند. آنها دریافتند که کارگران کشاورزی مزدی بیشترین آسیب را از افزایش رقابت در بازارهای کار می‌بینند، در حالی که کارگران غیرکشاورزی و کشاورزان خوداشتغال در موقعیت بهتری برای بهره‌مندی از ورود پناهندگان قرار دارند^۹ (مای‌استاد و ورومپ، ۲۰۱۴).

ورم و شوتلر^{۱۰} (۲۰۲۱) در مرور جامع تأثیر جابه‌جایی اجباری بر جوامع میزبان، ۵۹ مطالعه تجربی را که اثرات اقتصادی جابه‌جایی اجباری را بر جوامع میزبان برآورد کرده‌اند، مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های تحلیل آنها نشان می‌دهد که بیشتر نتایج مربوط به اشتغال و دستمزد غیرمعنادار است. هنگامی که معنادار باشد، کاهش‌های اشتغال و دستمزد محتمل‌تر از افزایش‌ها هستند و این کاهش‌ها به‌شدت با کوتاه‌مدت، کشورهای با درآمد متوسط، زنان، جوانان و کارگران غیررسمی مرتبط هستند.

صندوق بین‌المللی پول (۲۰۲۵) در گزارشی پیامدهای کلان اخراج مهاجران افغانستانی از ایران و پاکستان را بررسی کرده است. این گزارش نشان می‌دهد که کاهش مهاجران اقتصادی افغان، تولید کل ایران را ۰٫۵ درصد کاهش می‌دهد، اما دستمزدهای واقعی را ۱٫۰ درصد افزایش می‌دهد.

۳-۲. پیشینه داخلی

کریمی مقاری (۱۳۸۳) در مطالعه بر روی اثرات مهاجران افغانستانی بر بازار کار ایران، با استفاده از داده‌های

⁶Clemens, Lewis, & Postel, 2018

⁷ Hunt

⁸Maystadt & Verwimp

⁹Maystadt & Verwimp, 2014

¹ Verme & Schuettler

¹ Dustmann & Glitz

² Dustmann & Glitz, 2015

³ Autor et al.

⁴ Autor et al. 2025

⁵Clemens, Lewis, & Postel,

سال ۲۰۰۱ از وزارت کشور ایران، نشان داد که کارگران افغان در استان‌هایی با تقاضای بالای نیروی کار و بیکاری نسبتاً پایین (تهران، اصفهان، خراسان) متمرکز شده‌اند. یافته‌های او نشان می‌دهد که اگر مهاجران افغان ایران را ترک کنند، نرخ بیکاری کاهش یافته و نرخ دستمزد برای کارگران غیرمهاجران به‌طور قابل‌توجهی افزایش خواهد یافت. با این حال، او به جایگزینی محدود بین نیروی کار افغان و ایرانی به دلیل تفاوت در تمایل به انجام «کارهای سخت و کثیف» اشاره کرد.

سازمان بین‌المللی کار و کمیساریای عالی پناهندگان (۲۰۰۶) در گزارش «خانوارها و کارگران افغانستانی در جمهوری اسلامی ایران» با بررسی ۱,۵۰۵ خانوار افغان و ۴,۴۱۲ پرسشنامه بنگاه اقتصادی در ۱۰ شهر ایران، نشان دادند که: (۱) ۸۰٪ کارگران افغان در تولید، ساخت‌وساز و تجارت متمرکز بودند؛ (۲) کمتر از ۳٪ قرارداد کتبی اشتغال داشتند؛ (۳) بیش از ۹۹٪ فاقد هرگونه بیمه مرتبط با کار بودند؛ و (۴) کارگران ایرانی ۲۰-۱۲٪ بیشتر از همتایان افغان با تجربه معادل درآمد داشتند^۱ (سازمان بین‌المللی کار و سازمان بین‌المللی کار و کمیساریای عالی پناهندگان، ۲۰۰۶).

عباسی‌شوازی و همکاران^۲ (۲۰۰۸) به بررسی وضعیت نسل دوم افغان‌های مقیم ایران پرداختند. آنها نشان دادند که نسل دوم افغان‌ها در مقایسه با نسل اول، تحرک اجتماعی-اقتصادی بیشتری داشته‌اند، اما هنوز با موانع ساختاری در بازار کار مواجه‌اند.

صالحی‌اصفهانی (۲۰۲۰) در مطالعه ازار کار ایران تحت تحریم‌ها نشان داد که در دوره تحریم‌ها (۲۰۲۰-۲۰۱۰)، اشتغال غیررسمی با دستمزد پایین به‌سرعت گسترش یافت، او اشاره کرد که دستمزد واقعی در مناطق روستایی نسبت به شهرها کاهش شدیدتری داشت، و بسیاری از کارگران در کشاورزی، ساخت‌وساز، هتل و رستوران و خدمات خردفروشی، کارگران غیررسمی بودند که دستمزدی کمتر از حداقل دستمزد قانونی دریافت می‌کردند^۳ (صالحی، اصفهانی، ۲۰۲۰).

بانک جهانی (۲۰۲۲) در گزارشی تجربیات مشترک شوک‌های اقتصادی بر پناهندگان و جوامع میزبان، نشان داد که پناهندگان افغان نرخ بیکاری پایین‌تر، نرخ مشارکت بالاتر، ساعات کاری طولانی‌تر و بهره‌وری بالاتر (دستمزد ساعتی بالاتر) نسبت به ایرانیان مشابه دارند، اما درآمد کل پایین‌تری به دلیل تمرکز در مشاغل کم‌اعتبار و غیرمهارت‌زا دارند^۴ (بانک جهانی، ۲۰۲۲).

مرور پیشینه پژوهش‌ها حاکی از آن است که در سطح بین‌المللی چارچوب‌های نظری و روش‌شناختی مناسبی برای تحلیل شوک‌های عرضه نیروی کار (اعم از شوک تجاری چین، شوک مهاجرت، یا شوک خروج مهاجران) وجود دارد که مهم‌ترین آنها مطالعه آتور و همکاران^۵ (۲۰۲۵) در خصوص سازگاری بازارهای کار محلی با شوک‌های نامطلوب است. در خصوص مطالعه موردی ایران و شوک خروج مهاجران افغانستانی، پژوهش‌های آکادمیک خلاء جدی دارد. هیچ مقاله علمی-پژوهشی معتبری که با روش‌شناسی کمی و با استفاده از داده‌های رسمی، آثار این شوک را بر تولید رشته‌فعالیت‌های صنعتی بررسی کرده باشد، وجود ندارد. بنابراین مقاله حاضر از دو حیث دارای نوآوری است: نخست، از منظر نظری با بهره‌گیری از چارچوب نظریه آتور و همکاران برای تحلیل شوک عرضه منفی (خروج) به‌جای شوک تقاضا پرداخته است؛ و از منظر تجربی با ارائه اولین برآوردهای کمی از آثار این شوک بر تولید رشته‌فعالیت‌های صنعتی ایران دارای نوآوری است.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر با هدف برآورد کمی آثار شوک عرضه نیروی کار (خروج مهاجران افغانستانی) بر تولید رشته‌فعالیت‌های صنعتی در ایران، از رویکرد تحلیل داده-ستانده بهره می‌گیرد. این روش که توسط لئونتیف^۶ (۱۹۳۶) پایه‌گذاری شده است، امکان بررسی پیوندهای بین‌بخشی اقتصاد و انتشار اثرات شوک‌ها در طول زنجیره‌های تولید را فراهم می‌آورد. برای ارزیابی اثرات خروج نیروی کار افغانستانی بر تولید صنعتی، از مدل داده-ستانده غیرمستقیم لئونتیف استفاده شده است. مدل پایه به صورت زیر تعریف می‌شود:

^۵ Autor et al.

^۶ Input-Output Analysis

^۷ Leontief

^۱ ILO, UNHCR, 2006

^۲ Abbasi-Shavazi et al.

^۳ Salehi-Isfahani, 2020

^۴ World Bank, 2022

ملل در امور پناهندگان (UNHCR, 2025) و مرکز امور اتباع و مهاجران خارجی وزارت کشور ایران اخذ شده است. طبق این داده‌ها، از دسامبر ۲۰۲۴ تا ژوئن ۲۰۲۵ حدود ۱/۷۴ میلیون نفر از ایران خارج شده‌اند.

برای محاسبه درصد کاهش تولید در هر رشته فعالیت، از رابطه اصلاح‌شده زیر استفاده شده است:

$$\Delta X_j = \sum_i l_{ji} \Delta L_i \frac{w_i}{p_i (1 - \sigma)} \quad (2)$$

که در آن:

ΔX_j کاهش تولید بخش j

l_{ji} ضریب نیازمندی کامل (Leontief inverse coefficient)

ΔL_i کاهش نیروی کار در بخش i

w_i دستمزد متوسط در بخش i

p_i قیمت محصول بخش i

σ کشش جانشینی بین نیروی کار مهاجر و بومی

در مدل پایه این پژوهش، فرض بسیار صلب «کشش جانشینی صفر» ($\sigma = 0$) اعمال شده است. این بدان معناست که کارگر بومی به هیچ‌وجه نمی‌تواند جایگزین نیروی کار خارج‌شده افغانستانی شود. در دنیای واقعی با وجود کشش جانشینی مثبت ($\sigma > 0$)، کاهش تولید کمتر از مقدار محاسبه شده خواهد بود. بنابراین برآوردهای این مقاله باید به عنوان «کران بالای کاهش بالقوه تولید» تلقی شوند.

یا به صورت ساده‌سازی شده:

$$\% \Delta X_j = \beta_j \% \Delta L_i \quad (3)$$

که β_j کشش تولید نسبت به نیروی کار در بخش j است و بر اساس داده‌های داده-ستانده برآورد شده است.

$$X = (I - A)^{-1}Y \quad (1)$$

که در آن:

X بردار کل تولید بخش‌ها

A ماتریس ضرایب فنی^۱

$(I - A)^{-1}$ ماتریس معکوس لئونتیف (ماتریس ضرایب نیازمندی‌های کامل)

Y بردار تقاضای نهایی

با توجه به اینکه شوک عرضه نیروی کار به صورت مستقیم بر ظرفیت تولید بخش‌ها تأثیر می‌گذارد، از مدل اصلاح‌شده داده-ستانده با محدودیت‌های عرضه^۲ استفاده شده است. در این مدل، کاهش عرضه نیروی کار به عنوان محدودیت عرضه‌ای در بخش‌های مربوطه در نظر گرفته می‌شود و اثرات آن از طریق پیوندهای پسین^۳ به سایر بخش‌ها منتشر می‌گردد.

در این مقاله، جدول داده-ستانده سال ۱۳۹۹ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (با ۷۱ بخش فعالیت اقتصادی) به عنوان پایه اصلی تحلیل مورد استفاده قرار گرفته است. این جدول بر اساس طبقه‌بندی ISIC^۴ تنظیم شده و امکان تفکیک رشته‌های صنعتی مرتبط با اشتغال مهاجران افغانستانی را فراهم می‌آورد. استفاده از جدول سال ۱۳۹۹ برای شبیه‌سازی شوک سال ۱۴۰۳/۱۴۰۴ مستلزم فرض «ثبات ضرایب فنی» در یک دوره ۵ ساله است. با توجه به شکست ساختاری^۵ ناشی از شوک‌های ارزی، تحریم‌ها و همه‌گیری کرونا در اقتصاد ایران، این فرض یکی از جدی‌ترین محدودیت‌های پژوهش بوده و نتایج باید با احتیاط تفسیر شوند. در صورت عدم ثبات ساختاری، برآوردهای ارائه‌شده ممکن است دارای سوگیری باشند.

داده‌های نیروی کار مهاجران افغانستانی از سرشماری نیروی کار مرکز آمار ایران (سال ۱۴۰۲) استخراج شده است. همچنین آمار خروج مهاجران از کمیساریای عالی سازمان

⁴ (International Standard Industrial Classification of All Economic Activities)

⁵ Structural Break

¹ Technical Coefficients Matrix

² Supply-Driven IO Model

³ Backward Linkages

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴ ©. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)



۵. یافته‌های پژوهش

بر اساس اطلاعات کمی‌ساری‌ای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان^۱ آمار بازگشت افغانستانی‌های به کشور خود در سال ۲۰۲۵، ۲/۱ میلیون نفر بوده که ۸۳/۵ درصد

آن مربوط به ایران و ۱۶/۴ درصد آن نیز از پاکستان به کشور خود بازگشته‌اند. سایر کشورها نیز سهم بسیار اندکی داشته‌اند.

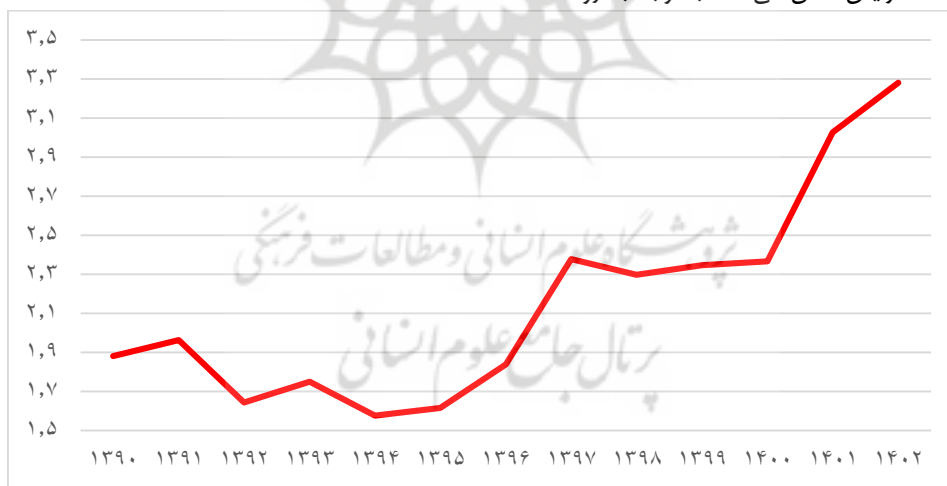
جدول (۱). آمار بازگشت افغانستانی‌ها به کشور خود در سال ۲۰۲۵

کشور	تعداد (نفر)	سهم (درصد)
ایران	۱۷۶۳۷۱۶	۸۳/۵
پاکستان	۳۴۷۵۰۲	۱۶/۴
سایر	۱۴۳۱	۰/۱
جمع	۲۱۱۲۶۴۹	۱۰۰

Source: UNHCR(2025)

خروج مهاجران؛ بویژه مهاجران غیرقانونی، انتظار می‌رود این سهم در سال ۱۴۰۳ با کاهش مواجه شود.

طبق داده‌های سرشماری نیروی کار مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۲؛ مهاجران افغان حدود ۳/۳ درصد از کل نیروی کار کشور را تشکیل می‌دادند که در مقایسه با سال ۱۳۹۴ حدود ۱۰/۸ درصد افزایش نشان می‌دهد. با توجه به روند



نمودار (۱). سهم نیروی کار مهاجران افغانی در نیروی کار ایران طی سالهای ۱۳۹۰-۱۴۰۲

منبع: محاسبات محقق براساس آمار - مرکز آمار ایران

۶.

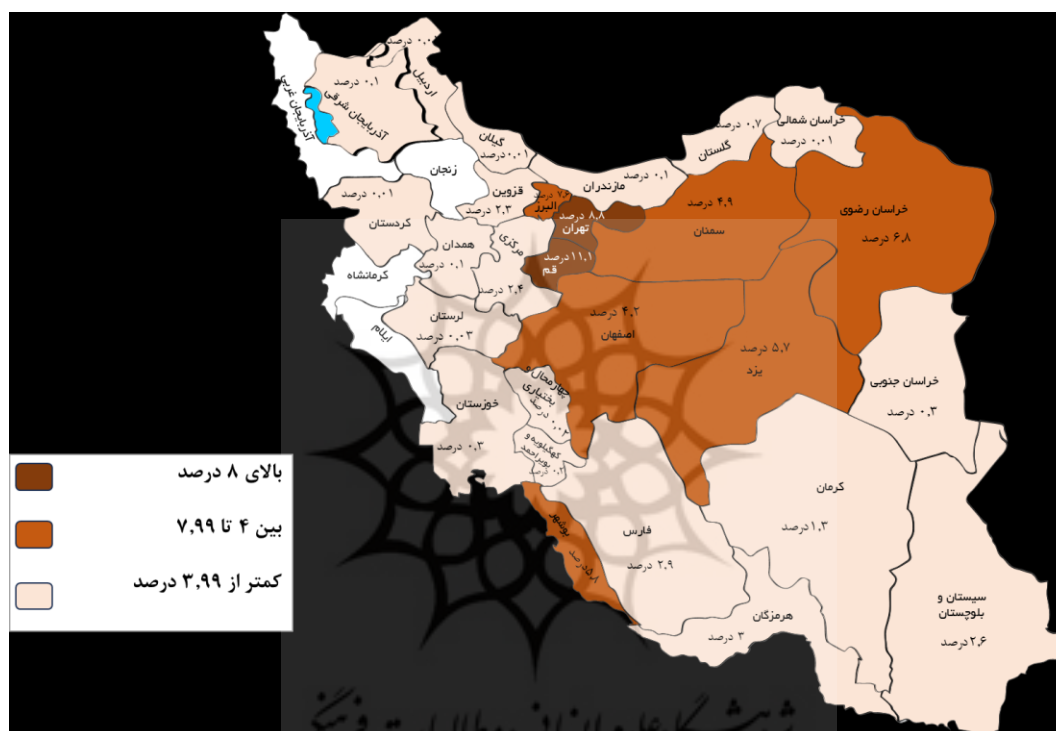
با وجود سهم ۳/۳ درصد مهاجران افغان در بازار کار

ایران در سال ۱۴۰۲، تحلیل عملکرد استانی حاکی از

^۱.
<https://data.unhcr.org/en/situations/afghanistan>

همان طوری که در نقشه زیر مشاهده می شود، سهم نیروی کار در استانهای مختلف از ۱۱/۱ درصد در قم تا ۰/۱ درصد در آذربایجان شرقی متغیر است. استان های با رنگ قهوه تیره شامل قم و تهران سهم بالای ۸ درصد به نیروی کار افغانی اختصاص دارد. در استان قم، این سهم ۳/۳۵ برابر متوسط کشور است. این نسبت در استانهای تهران و البرز به ترتیب ۲/۶۷ و ۲/۳ برابر متوسط کشور است. به عبارت

دیگر اگر فرض تاثیرگذاری خروج نیروی کار افغانستانی بر صنایع را بپذیریم، صنایع استان‌های قم، تهران، البرز، خراسان رضوی و بوشهر و یزد (مرکز و استان‌های شمال شرقی) بیشتر در معرض این آسیب قرار دارند. در استان قم نیروی کار افغانی عمدتاً در رشته‌های ساختمان‌سازی و فعالیتهای تخصصی مرتبط با ساخت و ساز، خرده‌فروشی، حمل و نقل زمینی و حمل و نقل از طریق خطوط لوله و کشاورزی و دامپروری مشغول فعالیت هستند.



نمودار (۲). سهم نیروی کار مهاجران افغانی در نیروی کار استانهای کشور در سال ۱۴۰۲

ماخذ: یافته‌های تحقیق.

مهارت‌های بالا و تحصیلات بالاتر معمولاً در بازار کار اولیه مشغول به کار می‌شوند (گلی و همکاران، ۱۳۹۷).

ورود مهاجران به بازار کار ایران در سال‌های اخیر رشد قابل توجهی داشته است، اما تأثیرگذاری آنان بر بازار کار و اقتصاد کشور بر اساس نظریه دوگان بازار کار، بستگی به ورود مهاجران در بازارهای کار اولیه و ثانویه دارد. تفاوت اصلی این دو بخش بیشتر به سطح دستمزدها و نوع اشتغال بر می‌گردد. مهاجران با سطح تحصیلات و مهارت پایین جذب بازار کار ثانویه می‌شوند و مهاجران با سطح

۷. پراکندگی نیروی کار افغانستانی در

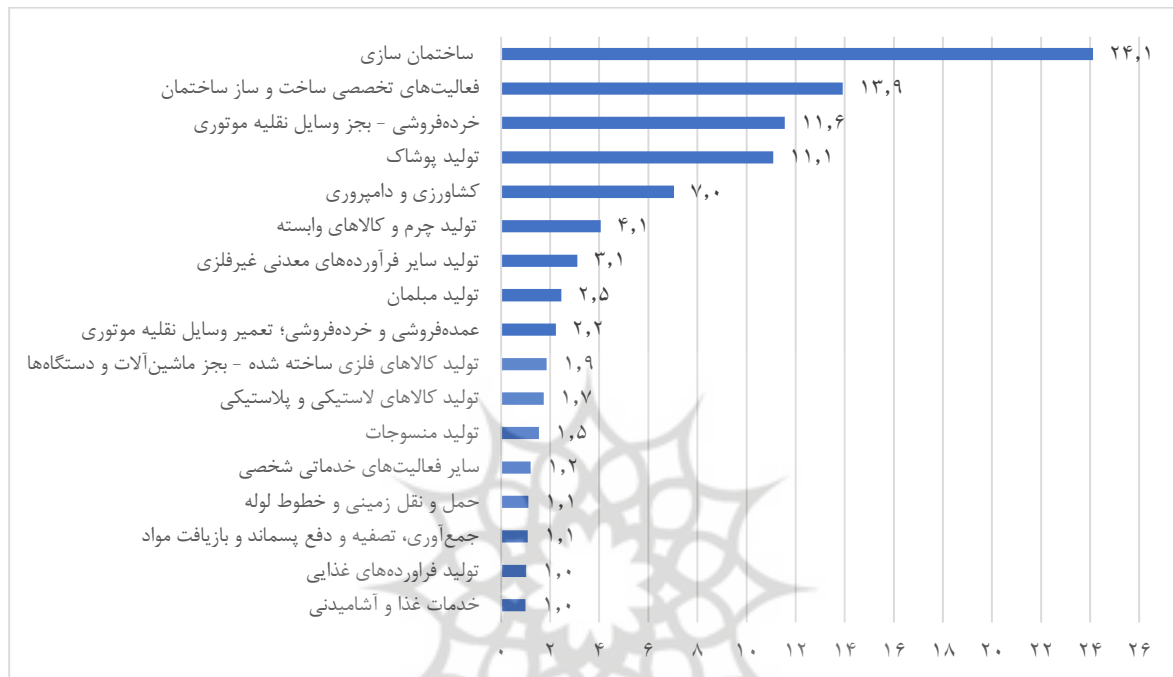
صنایع و مشاغل

Error! Reference source not found.

پراکندگی نیروی کار افغانی را در صنایع مختلف کشور به تصویر می‌کشد. مطابق این نمودار حدود ۳۸ درصد شاغلین

افغانی در ساختمان سازی و فعالیت‌های مرتبط با آن مشغول کار می‌باشند. رسته عمده فروشی و خروده فروشی با سهم ۱۳/۸ درصد، دومین حوزه اصلی فعالیت شاغلین افغانی به شمار می‌رود. کارگاه‌های تولید پوشاک و منسوجات با سهم ۱۲/۶ درصد، بخش کشاورزی و دامپروری و تولید چرم و کالاهای وابسته در مراتب بعدی قرار دارند. در مقابل، تولید

فرآورده‌های غذایی و خدمات آنها کمترین سهم از اشتغال مهاجران افغان را به خود اختصاص داده است؛ علت این موضوع را باید در ممنوعیت استفاده از اتباع غیر ایرانی (مجاز یا غیر مجاز) در بخش تغذیه و مواد غذایی دانست.

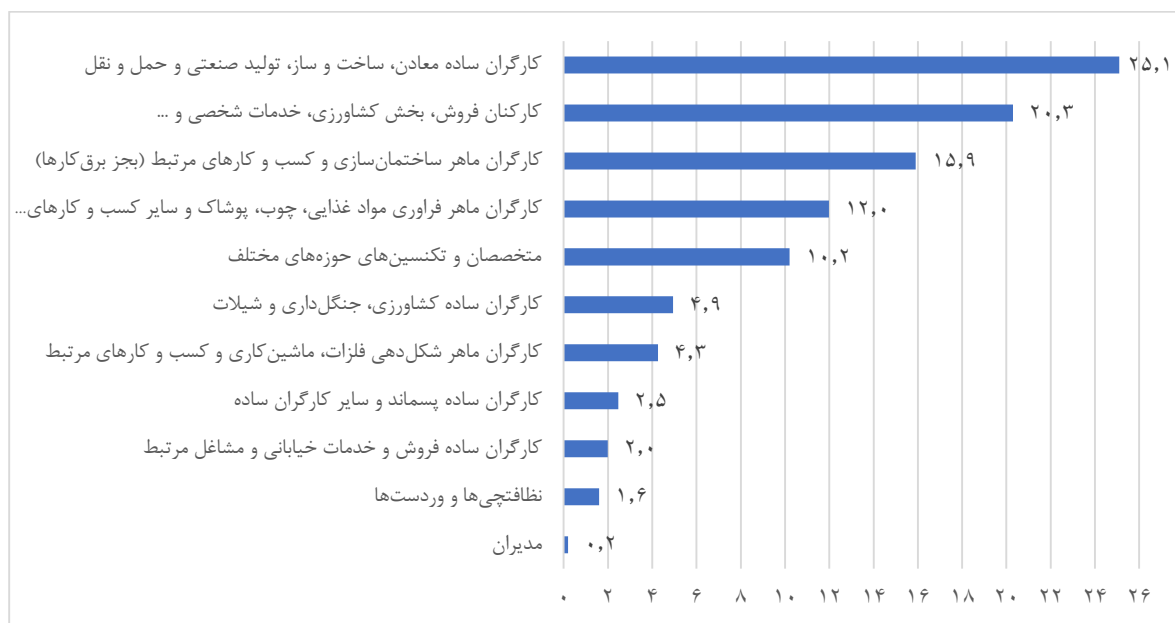


نمودار (۳). پراکندگی مهاجران افغانی در رسته‌های مختلف کشور سال ۱۴۰۲

ماخذ: یافته‌های تحقیق.

بر اساس داده‌های پایش نیروی کار مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۲، اشتغال اتباع افغانستانی عمدتاً در بازار کار ثانویه و مشاغل فیزیکی است. بیش از ۶۸ درصد از نیروی کار در گروه‌های شغلی ابتدایی و کم‌مهارت فعالیت دارند که عمدتاً نیازمند نیروی بدنی قابل‌توجه است. حدود ۱۰/۳ درصد از نیروی کار افغانستانی در مشاغل مانند کارکنان

امور اداری و فروشندگی اشتغال دارند، درحالی‌که سهم متخصصان و تکنسین‌های ماشین‌آلات ۱۰/۲ درصد است. در این میان، مشاغل مدیریتی کمترین سهم را در اشتغال افغانستانی‌ها به خود اختصاص داده‌اند.



نمودار (۴). پراکندگی مهاجران افغانی در مشاغل مختلف کشور سال ۱۴۰۲

ماخذ: یافته های تحقیق.

این اساس، چنانچه روند بازگشت یا خروج اتباع افغانستانی بیشتر از گروه مزد و حقوق بگیر بخش خصوصی باشد، ممکن است فعالیتهای تولیدی کشور را تحت تاثیر قرار دهد؛ در حالی که اگر این خروج از بخش کارکن مستقل باشد، نباید تاثیرات چندانی بر اقتصاد کشور داشته باشد.

Error! Reference source not found.

می دهد که عمده مهاجران افغانی در بخش خصوصی بصورت حقوق بگیر مشغول فعالیت هستند. در مقابل تقریباً یک چهارم آنان بصورت خوداشتغال (مانند دستفروشی، تعمیرات کفش و واکس زن و ...) مشغول به کار هستند. بر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نمودار (۵). وضعیت شغلی مهاجران افغانی در بازار کار کشور در سال ۱۴۰۲

ماخذ: یافته‌های تحقیق.

نظر گرفته نشده است، بلکه متناسب با نیروی کار خارج شده از هر رسته، شوک عرضه نیروی کار محاسبه شده است.

نتایج ارزیابی‌ها نشان می‌دهد در صورت خروج ۶۹۰ هزار نفر نیروی کار افغانی از بازار کار کشور، بخش صنعت، معدن و تجارت با کاهش تولید به میزان ۰/۲ درصد مواجه خواهد شد. این رقم یک میانگین کلان است که «تورش» تجمیع را پنهان می‌کند. به عبارت دیگر، در حالی که یک کارگاه بزرگ تولید پتروشیمی (سرمایه‌بر) ممکن است کاهش تولید نزدیک به صفر داشته باشد، یک کارگاه کوچک تولید چرم یا پوشاک (کاربر) مجبور به توقف کامل تولید خواهد شد. بنابراین تحلیل در سطح بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEs) ضروری است. به دلیل فقدان داده‌های بنگاهی، این مطالعه قادر به تفکیک اثرات در سطح خرد نیست و این یکی دیگر از محدودیت‌های پژوهش محسوب می‌شود.

در مدل حاضر (داده-ستانده خطی و ایستا)، هیچ مکانیسمی برای تعدیل دستمزد یا افزایش قیمت در پاسخ به کمبود نیروی کار وجود ندارد. در واقعیت، خروج نیروی کار ارزان منجر به «شوک دستمزد» و «تورم فشار هزینه» می‌شود

۸. تاثیر کاهش عرضه نیروی کار بر تولید بخش صنعت، معدن و تجارت

مقاله حاضر برای ارزیابی اثرات شوک عرضه نیروی کار بر تولید بخش صنعت از جدول داده-ستانده سال ۱۳۹۹ مرکز پژوهش‌های مجلس استفاده کرده است. برای ارزیابی اثرات فروض زیر در نظر گرفته شده است:

✓ میزان خروج مهاجران افغانستانی از ابتدای سال ۲۰۲۵ معادل ۱۷۴۲۱۲۳ نفر بوده است با فرض این که ۴۰ درصد آنان در زمره شاغلان قرار داشته‌اند؛ می‌تواند برآورد کرد که حدود ۶۹۰ هزار نفر از بازار نیروی کار کشور خارج شده‌اند (بطور متوسط ۲۸ درصد نیروی کار افغانستانی از بازار کار خارج شدند).

✓ درصد خروج مهاجران افغانی بصورت یکنواخت در صنایع (در صناعی که مهاجران فعالیت می‌کنند) توزیع شده است.

✓ طبق نتایج سرشماری نیروی کار، ۷۱ درصد شاغلین افغانی مزد و حقوق‌بگیر بخش خصوصی و ۲۹ درصد خویش فرما هستند.

✓ شوک عرضه بصورت یکسان در هر رسته فعالیت در

که به نوبه خود تقاضای نیروی کار را تعدیل می‌کند. به دلیل فقدان این مکانیسم‌های تعدیل در مدل، میزان افت تولید محاسبه شده در جدول زیر، احتمالاً بیش‌برآورد شده است. هر چه کشش جانشینی و سرعت تعدیل دستمزدها در بازار کار بیشتر باشد، کاهش تولید واقعی کمتر از مقادیر گزارش شده خواهد بود.

با توجه به شوک‌های مختلف وارد شده به رسته فعالیت، قاعدتاً تغییر تولید در هر رسته فعالیت متفاوت می‌باشد.

آسیب‌پذیرترین رسته‌های تولیدی عبارت‌اند از:

✓ بالاترین شوک عرضه نیروی کار به رسته فعالیت چرم و فرآورده‌های وابسته وارد شده که این شوک منجر به کاهش ۲/۹ درصد تولید این بخش

خواهد شد.

✓ تولید پوشاک نیز با شوک ۴/۹ درصد مواجه می‌شود که تولید این بخش را ۲/۲۳ درصد کاهش خواهد داد.

✓ بخش ساختمان پس از چرم و پوشاک، بیشترین آسیب را خواهد دید. شوک ۳ درصد منجر به کاهش تولید بخش ساختمان به میزان ۱/۳۳ درصد می‌شود.

جدول زیر سایر بخشهای موثر از خروج نیروی کار افغان (حدود ۶۹۰ هزار نفر) را نشان می‌دهد.



جدول (۲). درصد کاهش تولید رسته فعالیت‌ها در اثر شوک عرضه نیروی کار (خروج مهاجران افغانی)

ردیف	رسته فعالیت	درصد کاهش تولید
۱	تولید چرم و فرآورده های وابسته	۲/۸۷
۲	تولید پوشاک	۲/۲۳
۳	ساختمان سازی	۱/۳۳
۴	تولید مبلمان	۰/۷۸
۵	تولید سایر فرآورده های معدنی غیر فلزی	۰/۷۷
۶	عمده فروشی و خرده فروشی	۰/۶۸
۷	تولید فرآورده های لاستیکی و پلاستیکی	۰/۶۷
۸	چاپ و تکثیر رسانه های ضبط شده	۰/۶۶
۹	تولید تجهیزات برقی	۰/۴۲
۱۰	تولید چوب و فرآورده های چوب و چوب پنبه، به جز مبلمان	۰/۴۱
۱۱	تولید محصولات فلزی ساخته شده، به جز ماشین آلات و تجهیزات	۰/۳۵
۱۲	انبارداری و ذخیره سازی	۰/۳۴
۱۳	تولید کاغذ و فرآورده های کاغذی	۰/۳۳
۱۴	تولید منسوجات	۰/۲۵
۱۵	فعالیت های خدماتی مربوط به غذا و آشامیدنی (رستوران)	۰/۲۳
۱۶	تعمیر و نصب ماشین آلات و تجهیزات	۰/۲۲
۱۷	تولید ماشین آلات و تجهیزات طبقه بندی نشده در جای دیگر	۰/۱۹
۱۸	تولید فلزات پایه	۰/۱۷
۱۹	تولید مواد شیمیایی و فرآورده های شیمیایی	۰/۱
۲۰	تولید سایر مصنوعات	۰/۱
۲۱	تولید سایر تجهیزات حمل و نقل	۰/۰۶
۲۲	تولید وسایل نقلیه موتوری، تریلر و نیم تریلر	۰/۰۴
۲۳	استخراج سایر معادن	۰/۰۴
۲۴	تولید محصولات رایانه ای، الکترونیکی و نوری	۰/۰۳
۲۵	تولید داروها و فرآورده های دارویی شیمیایی و گیاهی	۰/۰۳
۲۶	استخراج کانه های فلزی	۰/۰۱

ماخذ: یافته های تحقیق.

جمع‌بندی

در سال‌های اخیر، ایران با چالش فزاینده ورود مهاجران غیرقانونی افغانستانی مواجه بوده است. شمار این مهاجران در مقایسه با جمعیت کشور (حدود ۷ درصد) قابل توجه است. بر اساس برآوردهای مرکز امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور، تا پایان فروردین‌ماه ۱۴۰۴، جمعیت مهاجران افغانستانی به بیش از ۶ میلیون نفر رسیده که از این تعداد، بیش از ۴ میلیون نفر (۶۷ درصد) به‌صورت غیرقانونی در کشور اقامت دارند.

در واکنش به این وضعیت، اجرای سیاست بازگشت مهاجران غیرقانونی منجر به خروج حدود ۱/۷۴ میلیون نفر از دسامبر ۲۰۲۴ تا ژوئن ۲۰۲۵ شده است. خروج این تعداد از مهاجران افغانستانی، در کنار برخی فرصت‌ها، چالش‌هایی نیز برای بازار کار و اقتصاد ایران به همراه داشته است. در این مقاله، ابعاد حضور مهاجران افغانستانی در ساختار بازار کار ایران بررسی شده و تأثیر خروج آن‌ها بر بخش صنعت، معدن و تجارت ارزیابی گردیده است.

بر اساس سرشماری نیروی کار مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۲، مهاجران افغانستانی حدود ۳/۳ درصد از کل نیروی کار کشور را تشکیل می‌دادند که نسبت به سال ۱۳۹۴، ۱۰۸ درصد افزایش نشان می‌دهد. با توجه به روند خروج مهاجران (به‌ویژه غیرقانونی‌ها)، پیش‌بینی می‌شود این سهم در سال ۱۴۰۴ کاهش یابد. در سال ۱۴۰۲، سهم نیروی کار افغانستانی در استان‌های قم (۱۱/۱ درصد) و تهران (۸/۸ درصد) بالاترین سهم در مقایسه با سایر استانها بوده است، درحالی‌که استان‌های کردستان و لرستان کمترین درصد را داشتند. بدین ترتیب خروج نیروی کار افغانستانی بر صنایع استان‌های قم، تهران، البرز، خراسان رضوی، بوشهر و یزد (مرکز و شمال شرق) بیشترین آسیب را خواهد داشت.

استان تهران با ۴۳/۷ درصد، بیشترین سهم از مهاجران افغانستانی را در خود جای داده است. پس از آن، خراسان رضوی (۱۶/۲ درصد)، اصفهان (۸/۲ درصد)، البرز (۷/۵ درصد) و فارس (۴/۷ درصد) قرار دارند. این پنج استان میزبان بیش از ۸۰ درصد مهاجران هستند. تمرکز بالای مهاجران در تهران می‌تواند هم به رشد اقتصادی کمک کند و هم چالش‌هایی مانند افزایش فشار بر خدمات عمومی و مسائل امنیتی ایجاد نماید.

براساس یافته‌های تحقیق، حدود ۳۸ درصد شاغلین افغانستانی در بخش ساختمان‌سازی و فعالیت‌های مرتبط مشغول به کار هستند. عمده‌فروشی و خرده‌فروشی (۱۳/۸ درصد)، کارگاه‌های تولید پوشاک و منسوجات (۱۲/۶ درصد)، کشاورزی و دامپروری (۷ درصد) و تولید چرم (درصد) در رتبه‌های بعدی قرار دارند. این در حالیست که بیش از ۶۸ درصد در مشاغل ابتدایی و کم‌مهارت (نیازمند نیروی بدنی) فعالیت دارند. ۱۰/۳ درصد در مشاغل اداری و فروشندگی، ۱۰/۲ درصد به‌عنوان تکنسین ماشین‌آلات و تنها درصد ناچیزی در مشاغل مدیریتی حضور دارند.

شایان توجه است که در صورت خروج ۶۹۰ هزار نیروی کار افغانستانی، تولید بخش صنعت، معدن و تجارت با کاهش ۰/۲ درصدی مواجه خواهد شد. بیشترین آسیب به صنایع چرم و فرآورده‌های وابسته (کاهش ۲/۹ درصدی)، تولید پوشاک (۲/۲۳ درصد) و ساختمان‌سازی (۱/۳۳ درصد) وارد می‌شود. این بررسی نشان می‌دهد که خروج مهاجران افغانستانی پیامدهای اقتصادی و اجتماعی متفاوتی دارد که نیازمند سیاست‌گذاری دقیق برای مدیریت اثرات آن است.

توصیه‌های سیاستی:

به منظور کاهش آثار منفی خروج افغانه و بهره‌برداری از نقاط مثبت آن، سیاست‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت زیر پیشنهاد می‌شود:

الف) اعلام فراخوان ثبت‌نام از متقاضیان فاقد مدارک اقامتی (به منظور ساماندهی و ثبت هویت مهاجران غیرقانونی افغان) و ارائه مجوز کار شش‌ماهه با درخواست کارفرمایان ایرانی و تأیید مراجع ذیصلاح؛

ب) برای بنگاه‌هایی که نیروی کار افغان خود را از دست داده‌اند پیشنهادات زیر ارائه می‌گردد:

✓ فراخوان نظام‌مند جذب کارگران ساده (در برخی مشاغل با سختی کمتر نظیر فرش، گلیم بافی، پوشاک و ...) و ارائه مشوق‌های بیمه‌ای و مالیاتی در کوتاه‌مدت؛

✓ فراخوان جذب کارگران ماهر و نیمه‌ماهر بومی و ارائه دوره‌های آموزشی تخصصی با استفاده از ظرفیت آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در کشور.

افغانستانی است و ضرورت توسعه مدل های پیشرفته تر (مانند مدل های تعادل عمومی قابل محاسبه - CGE - با بخش غیررسمی تفکیک شده) را آشکار می سازد.

تعارض منافع

در پژوهش حاضر تعارض منافع وجود ندارد.

در دسترس بودن داده ها

داده های مورد استفاده در این پژوهش از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول اخذ شده اند. داده ها در صورت درخواست نشریه، قابل ارائه هستند.

تعامل نویسندگان

تمام نویسندگان در نگارش مقاله مشارکت داشته اند.

منبع مقاله

مقاله حاصل فعالیت تحقیقاتی محققین است.

شفاف سازی

در تدوین این مقاله از هوش مصنوعی یا فناوری های مشابه استفاده نشده است

Refrence

- Abbasi-Shavazi, M. J., Glazebrook, D., Jamshidiha, G., Mahmoudian, H., & Sadeghi, R. (2008). Second-generation Afghans in Iran: Integration, Identity and Return. Afghanistan Research and Evaluation Unit (AREU). <https://www.refworld.org/reference/countryrep/areu/2008/58734>
- Autor, D., Dorn, D., Hanson, G. H., Jones, M. R., & Setzler, B. (2025). Places versus people: The ins and outs of labor market adjustment to globalization. NBER Working Paper, No. 33424. <https://doi.org/10.3386/w33424>.
- Behyarfar, R., Ebrahimi, M., Zare, H., (2024). The impact of migration on housing prices in Iran (dynamic stochastic general equilibrium approach), Industrial Economics Researches, Autumn (2024) 8(29): 71-88.
- Borjas, G. J. (2003). The labor demand curve is downward sloping: Reexamining the impact of immigration on the labor market. Quarterly Journal of Economics, 118(4), 1335-1374. <http://dx.doi.org/10.1162/003355303322552810>
- Card, D. (1990). The impact of the Mariel boatlift on the Miami labor market. Industrial

✓ ارائه مشوق ها و حمایت های لازم جهت جایگزینی عامل سرمایه به جای نیروی کار در فرآیندهای تولیدی و فعالیتهای اقتصادی با بهره وری نیروی کار پایین؛

✓ ساماندهی مهاجران افغان و به کارگیری آنها منحصراً از طریق دریافت ویزا همراه با مجوز کار از یک بنگاه اقتصادی (الزام به ثبت و ارائه اطلاعات محل کار، مشخصات بیومتریکی و اعلام محل سکونت مهاجران توسط بنگاه های اقتصادی)؛

✓ اعطای مشوق هایی نظیر معافیت های کوتاه مدت بیمه ای و اعتبارات مالیاتی (از محل کاهش یارانه های اختصاص یافته به مهاجرانی که ایران را ترک می کنند) به بنگاه هایی که نیروی کار بومی را جایگزین نیروی کار مهاجر افغانی می نمایند.

محدودیت های اصلی پژوهش:

✓ محدودیت مدل داده-ستانده: برآوردهای ارائه شده در این مقاله بر پایه فروض بسیار محدودکننده ای از جمله (الف) ثبات ضرایب فنی جدول داده-ستانده علیرغم شکست ساختاری اقتصاد ایران، (ب) کشش جانشینی صفر میان نیروی کار بومی و مهاجر، و (ج) فقدان هرگونه مکانیسم تعدیل دستمزد یا قیمت در پاسخ به شوک عرضه استوار است. لذا این برآوردها را باید کران بالای کاهش بالقوه تولید تلقی کرد.

✓ نادیده گرفتن شوک منفی تقاضا: خروج جمعیت مهاجر همزمان به معنای کاهش تقاضای کل (به ویژه در بخش مسکن و خدمات) است. عدم مدل سازی این اثر باعث می شود اثر خالص بر تولید ناخالص داخلی بصورت حداکثری برآورد گردد.

✓ تورش تجمیع: گزارش یک رقم میانگین ۰.۲ درصدی کاهش تولید برای کل بخش صنعت، ناهمگنی شدید میان بنگاه ها را پنهان می کند. در حالی که بنگاه های بزرگ سرمایه بر تقریباً بدون اثر هستند، بسیاری از کارگاه های کوچک و متوسط در رشته فعالیت های چرم، پوشاک و ساختمان با توقف کامل تولید مواجه خواهند شد.

با وجود تمام محدودیت های فوق، این پژوهش اولین گام کمی در جهت تخمین ابعاد شوک عرضه ناشی از خروج مهاجران

- Market. *Iranian Economic Review*, 13(20), 57-84. doi: 10.22059/ier.2007.32651 [in Persian]
- Lee, E. S. (1966). A Theory of Migration. *Demography*, 3(1), 47-57. <https://doi.org/10.2307/2060063>
 - Leontief, W. (1936). Quantitative input and output relations in the economic systems of the United States. *The Review of Economics and Statistics*, 18(3), 105-125. <https://doi.org/10.2307/1927837>
 - Maystadt, J. F., & Verwimp, P. (2014). Winners and losers among a refugee-hosting population. *Economic Development and Cultural Change*, 62(4), 769-809. <https://doi.org/10.1086/676458>
 - Miller, R. E., & Blair, P. D. (2009). *Input-Output Analysis: Foundations and Extensions*. Cambridge University Press.
 - Piore, M. J. (1979). *Birds of Passage: Migrant Labor and Industrial Societies*. Cambridge University Press.
 - Salehi-Isfahani, D. (2020). *Iran under sanctions*. Johns Hopkins University, SAIS Initiative for Research on Contemporary Iran.
 - Schultz, T. W. (1961). Investment in Human Capital. *The American Economic Review*, 51(1), 1-17. <https://doi.org/10.3386/w0033>
 - Seo, Y.-J., & Park, J. S. (2016). The estimation of minimum efficient scale of the port industry. *Transport Policy*, 49, 168-175. <https://doi.org/10.1016/j.tranpol.2016.04.0>
 - Sjaastad, L. A. (1962). The Costs and Returns of Human Migration. *Journal of Political Economy*, 70(5, Part 2), 80-93. <https://doi.org/10.1086/258726>
 - Stark, O., & Bloom, D. E. (1985). The New Economics of Labor Migration. *The American Economic Review*, 75(2), 173-178. <http://www.jstor.org/stable/1805591>
 - Verme, P., & Schuettler, K. (2021). The impact of forced displacement on host communities: A review of the empirical literature in economics. *Journal of Development Economics*, 150, 102606. [10.1016/j.jdeveco.2020.102606](https://doi.org/10.1016/j.jdeveco.2020.102606)
 - Wallerstein, I. (1980). *The Modern World-System: Capitalist Agriculture and the Origins and Labor Relations Review*, 43(2), 245-257. <https://doi.org/10.1177/001979399004300205>
 - Clemens, M. A., Lewis, E. G., & Postel, H. M. (2018). Immigration restrictions as active labor market policy: Evidence from the Mexican bracero exclusion. *American Economic Review*, 108(6), 1468-1487. doi: 10.1257/aer.20170765
 - Dustmann, C., & Glitz, A. (2015). How do industries and firms respond to changes in local labor supply? *Journal of Labor Economics*, 33(3), 711-755. <https://doi.org/10.1086/679684>
 - Ebadi, J., & Mosavi, S. (2006). Economies of Scale in Iranian manufacturing Establishments. *Iranian Economic Review*, 15, 143-170. doi: 10.22059/ier.2006.30854 [In Persian]
 - Golim, G., Delangizan, S. (2018) Evaluation of The Factors Affecting on the Wage Inequality in Iran's, Industry Sectors, *Industrial Economics Researches*, Vol. 2, No. 3, Spring 2018.
 - Harris, J. R., & Todaro, M. P. (1970). Migration, Unemployment and Development: A Two-Sector Analysis. *The American Economic Review*, 60(1), 126-142. <http://www.jstor.org/stable/1807860>
 - Hunt, J. (1992). The impact of the 1962 repatriates from Algeria on the French labor market. *Industrial and Labor Relations Review*, 45(3), 556-572. <https://doi.org/10.2307/2524278>
 - International Labour Organization & UNHCR. (2006). *Afghan households and workers in the Islamic Republic of Iran* (International Migration Papers No. 98). ILO.
 - International Monetary Fund. (2025). *Afghan exodus: Regional macroeconomic implications and policy challenges* (IMF Working Paper No. 2025/176). accessed 6/2/2026, <https://doi.org/10.5089/9798229011921.001>
 - Karimi Moughari, Z. (2008). *The Effects Of Afghan Immigrants On The Iranian Labour*

of the European World-Economy in the Sixteenth Century. Academic Press.

- World Bank. (2022). How do shared experiences of economic shocks impact refugees and host communities? Evidence from Afghan refugees in Iran. World Bank Policy Research Working Paper. <https://doi.org/10.1596/1813-9450-9915>

